بسمه تعالی

موضوع: حکم اخلال به تلفظ صحیح کلمات/ قرائت/ صلوه

فهرست مطالب

[مسئله 37: بررسی حکم اخلال به تلفظ صحیح کلمات یا حروف 1](#_Toc123797671)

[کیفیت تلفظ ضاد و ظاء 1](#_Toc123797672)

[بررسی اصل عملی در مسئله 3](#_Toc123797673)

[بررسی اخلال به حرکات و إعراب در قرائت 5](#_Toc123797674)

[کلام آیت الله خویی و آیت الله سیستانی 5](#_Toc123797675)

[مناقشه در فرمایش آیت الله سیستانی و بیان مختار 8](#_Toc123797676)

خلاصه جلسه گذشته:

در جلسه گذشته مسئله 37 در مورد اخلال به تلفظ صحیح کلمات حمد و سوره بحث و بررسی شد و در ضمن آن تفاوت قرائت ضاد و ظاء نیز مطرح شد. در آخر به اصل عملی در مسئله اشاره شده بود که استاد قائل به تفصیل بودند. در این جلسه به تکمله آن بیانات پرداخته می شود و سپس اخلال به حرکات مورد بررسی قرار می گیرد.

# مسئله 37: بررسی حکم اخلال به تلفظ صحیح کلمات یا حروف

« لو أخل بشي‌ء من الكلمات أو الحروف‌أو بدل حرفا بحرف حتى الضاد بالظاء أو العكس بطلت و كذا لو أخل بحركة بناء أو إعراب أو مد‌ا ‌واجب أو تشديد أو سكون لازم و كذا لو أخرج حرفا من غير مخرجه بحيث يخرج عن صدق ذلك الحرف في عرف العرب»‌[[1]](#footnote-1)

## کیفیت تلفظ ضاد و ظاء

بحث در کیفیت تلفظ به ضاد بود که استظهار ما در مجموع این شد که هم کیفیت عراقیه و هم مصریه به خاطر صدق قرائت جایز هستند، ولو در این حال که قرائت عربیه در زمان شارع برای ما واضح نیست و از طرفی هم این مسئله مهمی که لاأقل عجم ها در آن به مشکل می افتادند، در هیچ روایتی از امام علیه السلام سوال نشده است و این موجب می شود که انسان وثوق پیدا کند به اینکه قرائت به هر دو کیفیت صحیح است، لاأقل این است که از باب انسداد مجزی است و علم به مذاق شارع داریم که احتیاط را لازم نمی کند که همه مومنین در این حال نماز یا دو بار بخوانند یا دو بار آیه ای را که ضاد در آن است تکرار کنند. البته اگر سعی شود یک حد وسطی بین دو کیفیت لبنانی ها و عراقی ها گرفته شود بهتر است. یعنی نه مثل لبنانی ها متهم شویم که دال مفخمه به جای ضاد می گویند و نه مثل عراقی ها متهم شویم که ضاد را ظاء می گویند، حد متوسطی گرفته شود و ما هم سعی کردیم همین کار را در نماز ها انجام دهیم.

برخی از علمای تجوید برای ضاد صفت تفشی ذکر کرده اند، تفشی به معنای انتشار هوا در فضای دهان مثل شین است، سپس گفته اند در حرف ضاد تفشی به نحو استطاله است، یعنی صوت از ابتدای کنار زبان تا انتهای کناره زبان کشیده می شود و این نوعا با کیفیت عراقیه تناسب دارد. هم حالت تفشی است، هم اگر دقت شود، از انتهای کناره زبان شروع می شود و به ابتدای کناره زبان می رسد. سیبویه می نویسد:

« واللذان خالطاها: الضاد والشين، لأن الضاد استطالت لرخاوتها حتى اتصلت بمخرج اللام. والشين كذلك حتى اتصلت بمخرج الطاء»[[2]](#footnote-2)

ممکن است گفته شود که سیبویه متوفای سال 180 است و در عراق زندگی می کرده است. او یک جوری بیان می کند که با کیفیت عراقیه تناسب داشته باشد؛ زیرا در کیفیت مصریه استطاله و تفشی وجود ندارد. تفشی و استطاله در کیفیت عراقیه است، ولی این نکته را عرض می کنیم که:

1. اولا این صفت تفشی را همه نگفته اند، برخی گفته اند که فقط شین صفت تفشی دارد.
2. علاوه بر اینکه خود قراء، حتی قرای عراقی مثل عامر الکاظمی به سبک مصری می خوانند. اگر سوره حمد عامر الکاظمی گوش داده شود می بینید که به سبک مصری می خواند؛ یعنی نه تفشی و نه استطاله در تلفظ می کند و از نظر لغت عربی نیز مقوم ضاد حتی در زبان عراقی این نیست که تفشی بشود. مثلا اکنون در عراق اگر کسی عصبانی شود بدون تفشی «أضربک» می گوید، اگر هم با هم جمع کند می گوید «کاظم! أضربک» وقتی تفشی نمی کند هیچ فرقی بین ضاد و ظاء احساس نمی شود.

گفته نشود که فرق آن ها این است که ضاد صلاحیت تفشی دارد و ظاء صلاحیت تفشی ندارد؛ زیرا در جواب می گوییم ما اصل مسلم گرفته ایم که باید در فعلیت صوت بین ضاد و ظاء فرق وجود داشته باشد و در اینکه ضاد صلاحیت تفشی داشته باشد، کفایت نمی کند؛ زیرا نسبت عموم و خصوص مطلق می شود و خلاف مرتکز است.

ممکن است شما بفرمایید که اگر تفشی نکنیم، چه اشکالی دارد که فرقی بین ضاد و ظاء پیش نیاید، با توجه به اینکه تفشی را همه نگفته اند، مثلا ابن جزری می گوید:

«الحرف المتفشی هو الشین و قال قوم حروف التفشی ثمانیۀ و منها الضاد» [[3]](#footnote-3)

یا سیوطی در اتقان می گوید:

« وانفردت الشين بالهمس والتفشي واشتركت مع الياء في الرخاوه»[[4]](#footnote-4)

پس تفشی در ضاد لازم نیست. اگر به لهجه عراقیه ضاد را تفشی نکنیم با ظاء تفاوتی نخواهد داشت و کیفیت صوت آن ها یکی می شود. شاید سوال شود که چه اشکالی دارد که یکی بشود؟ چه اشکالی دارد که گفته شود در اختلاف این ها همین کافی است که ضاد صلاحیت تفشی دارد و در کتابت هم دو جور نوشته می شود، مثل حروف فارسی که دو جور نوشته می شود ولی در مخرج یک طور خوانده می شود. بنابراین ممکن است گفته شود که اصرار نباید شود که برای تقویت لهجه مصریه، ارتکازیت اختلاف بین صوت ضاد و ظاء مطرح شود.

جواب این است:

1. در فارسی اولا معلوم نیست که در حروف اصلی آن حاء یا صاد یا عین بوده باشد.

2. اگر هم واقعا ثابت شود که در فارسی قدیم قبل از اسلام، واقعا دو حرف بوده اند که در تلفظ شبیه هم بوده اند و فقط در کتابت فرق می کردند، چه کسی می گوید که در زمان قدیم در اداء فرقی نمی کرده است؟ شاهدش این که هم اکنون نیز در برخی از مناطق عین را غلیظ می گویند که کاملا مشخص است که با همزه تفاوت می کند. بنابراین شاید فارسی اصیل نیز در کیفیت تلفظ به برخی از حروف با اکنون تفاوت می کرده است. پس ثابت نیست که فرقی نداشته باشند تا نقض بر ما وارد شود. واقعا به قول آیت الله سیستانی وقتی کیفیت تلفظ فرق نکند، وجهی ندارد که کیفیت کتابت فرق کند، این کار عرفیت ندارد.

## بررسی اصل عملی در مسئله

خلاصه اینکه استظهار ما این بود که هر دو کیفیت مصریه و عراقیه صحیح است و هر دو صدق قرائت می کنند، لکن راجع به اصل عملی ما تفصیل دادیم و گفتیم: ضاد در سوره حمد مثل «الضالین» واجب تعیینی است، شک می کنیم که در کیفیت عربیه صحیحه، کیفیت عراقیه یا مصریه یا جامع بین این ها واجب است، برائت از تعین هر کدام جاری می شود و نتیجه تخییر است، ولی در ضاد در سایر صور که بعد از سوره حمد خوانده می شود اجرای برائت مشکل است. مثل کسی که می خواهد سوره ضحی را بخواند. این مطلب در قالب یک مثال بیان می شود:

اگر مولا بفرماید که بر مکلف واجب است که هر روز کلمه ضحی را قرائت کند، (که در این صورت واجب تعیینی می شود) وقتی نمی دانیم که مولا که خودش به عرف خودش آشنا بود، کلامش مشیر به تلاوت طبق لهجه عراقیه یا مصریه است یا جامع بین این دو است، وقتی عنوان مشیر بود، برائت از وجوب تلفظ به خصوص تلفظ مصری یا عراقی جاری می شود و در نتیجه تخییر می شود. تفاوت می کند با جایی که عنوان قرائت عربیه موضوعیت داشته باشد؛ زیرا اگر موضوعیت داشته باشد، شک در مصداق قرائت عربیه می شود و شک در امتثال است، اما اگر مولا بگوید «یجب علی المکلف أن یتلفظ بکلمۀ عربیه فی کل یوم» دل ما می خواهد «ضحی» بگوییم ولی نمی دانیم که آیا کلمه عربیه می شود یا نمی شود، یعنی می ترسیم که اگر عراقی یا مصری بخوانیم، اصلا کلمه عراقیه نشود، در این صورت شک در مصداق است. مولا نگفته است «تلفظ بکلمۀ والضحی» تا مشیر به واقع الضحی باشد، امر مولا به کلمه عربیه بوده و شبهه در مصداق است که اینطور که می خوانیم مصداقی از کلمه عربیه است یا خیر، طبیعتا مجرای قاعده اشتغال است.

شبیه این فرمایش را محقق خویی نیز فرموده اند که بسم الله نسبت به غیر سوره حمد را در صورت شک در اینکه جزء سوره است یا نیست، باید احتیاطا بگوییم زیرا شارع گفته اقرأ سوره کاملۀ بعد الحمد و نمی دانیم که اگر بدون بسم الله سوره را بخوانیم مصداق سوره کامله است یا نیست، اینجا مجاری برائت نیست. اینجا تفاوت می کند با بسم الله در سوره حمد که واجب تعیینی است. اگر در آنجا شک می کردیم می توانستیم برائت جاری کنیم؛ زیرا قرائت سوره حمد تعیینی است، ولی در «اقرأ سوره أخری بعد الحمد» می توانست شخص سوره توبه را بخواند که بسم الله ندارد، خود شخص مصداقی را انتخاب کرده که ممکن است بسم الله داشته باشد، وقتی نخواند مجرای قاعده اشتغال است.

دقت شود که ما طبق استظهار گفتیم که خواندن طبق هر کدام از دو کیفیت مانعی ندارد، ولی اگر کسی نقل های ما را از سیبویۀ و غیره قبول کند[[5]](#footnote-5) یا مثلا مطمئن شود که حرف سیبویه حتما صحیح است، مشکلی نیست، بحث ما در جایی است که شک کنیم و نوبت به اصل عملی برسد. عرض ما این است که در غیر سوره حمد احتیاط این است که ما نسبت به سوری که ضاد دارند احتیاط شود؛ زیرا مجرای برائت نیست.

# بررسی اخلال به حرکات و إعراب در قرائت

مرحوم سید در ادامه مسئله 37 فرموده اند:

«و كذا لو أخل بحركة بناء أو إعراب أو مد‌ا ‌واجب أو تشديد أو سكون لازم و كذا لو أخرج حرفا من غير مخرجه بحيث يخرج عن صدق ذلك الحرف في عرف العرب»‌[[6]](#footnote-6)

اخلال به حرکت یا سکون را مبطل قرائت دانسته اند و اگر عمدا باشد محقق خویی فرموده است مبطل نماز است، ولو اینکه شخص بخواهد تدارک کند. بر این مسئله در معتبر و منتهی ادعای اجماع شده است. تعبیر منتهی «بلاخلاف» است. در بررسی بحث می گوییم:

گاهی تغییر در حرکت و یا سکون لازم است، مثل اینکه شخص «الحَمد» را اشتباهی بالکسر می خواند، گاهی نیز تغییر در حرکت غیر لازم است که اعراب می شود. تغییر در حرکت لازمه را نوعا قبول می کنند که موجب بطلان قرائت می شود، ولو اینکه مغیر معنا نباشد؛ زیرا شما باید قرآن بخوانید، در قرآن نیامده است که «الحمد» با کسر باشد، ولو اینکه معنا عوض نشود، این قرائت قرآن نیست، اینطور ادعا شده است. گفته اند ولو اینکه مغیر معنا نباشد قرائت قرآن نیست و نمی توان به آن اکتفاء کرد و اگر کسی به قصد قرائت واجبه بخواند، زیاده در نماز می شود. اما تغییر در اعراب، از سید مرتضی نقل شده که فرموده است: اگر مغیر معنا نیست، اشکالی ندارد و مکروه است. اینکه کراهت را از کجا کشف کرده است، معلوم نیست. ولی ایشان غیر جایز ندانسته اند. پس اگر کسی «الحمد» را با کسر بخواند اشکالی ندارد.[[7]](#footnote-7)

### کلام آیت الله خویی و آیت الله سیستانی

محقق خویی دارای اشکال دانسته اند؛ زیرا در نظر ایشان قرائت قرآن یعنی قرائت قرآنی که بر پیامبر نازل شده است، آنچه نازل بر پیامبر بود، «الحمد» با فتحه بود نه اینکه با کسره باشد. حتی ایشان می فرمود آنچه نازل بر پیامبر بوده «الحمد لله ربِ العالمین» است، نه اینکه کلمه «رب» مفتوحه خوانده شود، ولو اینکه از نظر صناعت نحوی مضموم خواندن آن نیز با تقدیر گرفتن «هو» جایز است.[[8]](#footnote-8)

آیت الله سیستانی فرموده اند اساسا ما دلیلی نداریم که رعایت حرکات در نماز واجب باشد، البته به شرطی که مغیر معنا نباشد. در نظر ایشان، مکلف باید بر نهج عربی بخواند. قرآن این متن است، اما اگر تمام قرائات نیز «رب» با کسر بگویند، شخص وقتی با مضموم بخواند، اشکالی ندارد؛ زیرا معنا عوض نمی شود. صاحب عروه نیز در بحث قرائات می فرماید: لازم نیست تبعیت از قرائات و قرائت بر نهج عربی کفایت می کند، آیت الله سیستانی می فرماید: «ولکن لایجوز التعدی عن القرائات التی کانت متداولۀ فی عصر الأئمۀ علیهم السلام فیما یتعلق بالکلمات و الحروف»[[9]](#footnote-9) می فرماید نباید حرفی کم و زیاد شود، اگر این کلمات و حروف حفظ شود و صرفا حرکات تغییر داده شود که بر نهج عربی صحیح هم باشد، اشکالی ندارد. شخص می تواند «رب» را مضموم بخواند با تقدیر «هو» که مبتدای آن است. مثلا اگر پیامبر در حدیثی «لاسیما» فرموده باشد، انسان می تواند بر هر کدام از وجوهی که از نظر نحوی صحیح است، بخواند؛ یعنی می توان کلمه بعد از آن را مضموم یا مفتوح خواند. باید بر نهج عربی صحیح باشد؛ زیرا تحسین و تصحیح قرائت بر آن صدق می کند، ولو اینکه برخلاف قرائات معهود باشد اشکالی ندارد. فرض هم بر این است که مغیر معنا نیست، عرف فرق های ریز را متوجه نمی شود، برخی فرق ها را نحوی ها می گذارند ولی عرف فرق نمی گذارد. کبرای بیان ایشان این است که اگر تغییر حرکت مغیر معنای عرفی نبود و غلط نیز نبود، اشکالی ندارد.

آیت الله شیخ عبدالکریم حائری در کتاب الصلاۀ فرموده اند: حتی اعراب غلط نیز عرفا صدق قرائت می کند، تعبیر ایشان چنین است:

« و اما الإعراب فقد نسب الى المشهور عدم صحة الصلاة مع الإخلال به عمدا بل المحكي عن المعتبر دعوى الإجماع عليه و عن المنتهى نفى الخلاف فيه و لا إشكال في البطلان لو كان الإخلال موجبا لتغيير المعنى كضم تاء أنعمت فان كلمة أنعمت بالضم بوضعها التركيبي من حيث المادة و الهيئة تفيد معنى غير ما تفيد كلمة أنعمت بفتح التاء و المنزلة على النبي صلّى اللّه عليه و آله و سلم اللفظة الثانية الحاوية لمعناها فتلك اللفظة لو قرئت بالضم ليست جزء من سورة الفاتحة و اما مثل الإعراب الذي يعرض أخر المعرب من الرفع و النصب و الجر أو الحركة و السكون الواقعتين في آخر المبنى فقد يقال بعدم بطلان الصلاة بالإخلال بنحو الأمور المذكورة لأن القرآن عبارة عن أصل اللفظة المخصوصة و اما الهيئة الشخصية و ان كانت هي المنزلة فلا مدخلية لها في صدق القرآن بل تعتبر في صحته و إطلاق دليل وجوب القران يقتضي الاجزاء و لعل ما نسب الى السيد المرتضى قدس سره من صحة الصلاة بالإخلال بالإعراب ما لم يكن مغيرا للمعنى راجع الى ما ذكرنا»[[10]](#footnote-10)

می فرماید اگر مغیر معنا باشد باطل است، ولی اعرابی که فقط علامت آخر کلمه است، اگر اشتباه خوانده شود اشکالی ندارد. مانند اینکه کسی حرکت «الحمد» را کسرۀ بخواند، می فرماید اشکالی ندارد؛ زیرا قرآن یعنی الفاظ، اگر کسره بخواند در صدق قرائت قرآن تاثیر گذار نیست، نهایت این است که می گویند «قرأ القرآن بشکل ملحون» ولی اصل قرائت قرآن شده است. مانند کسی که شعر حافظ را با اعراب غلط بخواند، عرف قرائت شعر حافظ را صادق می داند. البته در تقریرات درس ایشان که توسط آیت الله آشتیانی نقل شده است، در آخر می فرماید:

«یمکن أن یقال تأییدا للمشهور أن النازل هو الکلمات بإعراب صحیح»

یعنی آن قرآنی که نازل شده است همان طور باید خوانده شود تا قرائت قرآن بر آن صدق کند. بنابراین ایشان در آخر به این نتیجه رسیده اند.

آیت الله سیستانی در بحث استدلالی فرموده اند: اساسا خود عرب ها نیز حرکت اعرابیه را رعایت نمی کرده اند، حتی در صورتی که مغیر معنا بود می خواندند. مثلا می گفتند «إن الله بری من المشرکین و رسولِه» ابوالأسود دوئلی ناراحت شد و گفت که باید عطف بر الله کنید و مرفوع کنید. با ناراحتی خدمت امیرالمومنین آمد و گفت که چرا اینطور قرآن می خوانند؟ حضرت به او فاعل و مفعول و غیره و اصل علم نحو را تعلیم داد[[11]](#footnote-11). صاحب حدائق نیز این قول را که ایشان می فرمایند از برخی از عامه نقل می کند. خلاصه اینکه آیت الله سیستانی می فرماید: برخی از عرب ها مخصوصا بعد از اختلاط به عجم (که ما عرض می کنیم نیازی به اختلاط به عجم هم نیست، خود آن ها نیز گاهی دیده شده است که مفتضح سوره حمد را می خوانند) ولی در حد تغییر حرکت است و صدق قرائت قرآن بر آن می کند؛ لذا ایشان فرموده اند حتی مغیر معنا نیز باشد لطمه ای نمی زند، لکن خلاف صحیحه ابن سنان است. صحیح ابن سنان دلیل بر درست خواندن قرآن است:

« الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّ اللَّهَ فَرَضَ مِنَ الصَّلَاةِ الرُّكُوعَ وَ السُّجُودَ أَ لَا تَرَى لَوْ أَنَّ رَجُلًا دَخَلَ فِي الْإِسْلَامِ لَا يُحْسِنُ أَنْ يَقْرَأَ الْقُرْآنَ أَجْزَأَهُ أَنْ يُكَبِّرَ وَ يُسَبِّحَ وَ يُصَلِّيَ»[[12]](#footnote-12)

این روایت می فرماید کسی که تحسین قرائت قرآن نمی تواند کند، نوبت به تسبیح می رسد و أقل مراتب تحسین تصحیح است، لذا تصحیح قرائت لازم است، لکن صرف غلط خواندن اعراب اگر مغیر در معنا نباشد لطمه ای به تصحیح نمی زند. غلطی که مغیر معنا باشد خلاف تصحیح است، اما اگر غلطی در حرکات باشد که مغیر معنا و خلاف نهج عربی نباشد، اشکالی ندارد؛ زیرا خلاف تحسین و تصحیح نیست، ولو اینکه قراء این را نگفته اند، حتی اگر مطمئن باشیم که خلاف قرآنی است که نازل شده است.

### مناقشه در فرمایش آیت الله سیستانی و بیان مختار

انصافا به نظر ما این فرمایش قابل تأمل است؛ تصحیح کل شی بحسبه، اگر حافظ که شعر خود را انشاء کرد، ولو اینکه دو جور می توانست انشاء کند و هر دو صحیح بود، اما او وقتی به یک شکل حرکت را انشاء کرد، اگر ما به نحو دیگری بخوانیم، تصحیح خواندن شعر حافظ نیست. در مورد قرآن نیز چنین است، وقتی رب العالمین را به فتحه بخوانیم، قرآنی که نازل من الله شده است، صحیح خوانده نشده است. صحیح آن است که همانطور که نازل شده است خوانده شود، نه آنچه که ادبیات آن را صحیح می داند؛ بنابراین به نظر ما تغییر در حرکات اعراب نیز اگر خلاف روش عربی نیز نباشد، باز مخل است و خلاف امر به تصحیح قرائت است که ما معتقدیم ظاهر امر به قرائت در حق مختار، امر به قرائت صحیحه است؛ از این رو اگر رب را مرفوع بخواند، قرائت صحیحه نیست؛ زیرا قرائت صحیحه یعنی تطابق قرائت با آنچه که نازل شده است. اگر کسی با التفات به این مطلب اشتباه بخواند، می گویند که شما درست تلاوت نکردید با اینکه می دانستید، قرآن اینطور نازل نشده است.

1. [العروة الوثقی، السید محمد کاظم الطباطبائی الیزدی، ج1، ص653.](http://lib.eshia.ir/10028/1/653/أخل) [↑](#footnote-ref-1)
2. . الکتاب، ج 4 ص 457. [↑](#footnote-ref-2)
3. . التمهيد في علم التجويد نویسنده : ابن الجزري جلد : 1 صفحه : 97. [↑](#footnote-ref-3)
4. . الإتقان في علوم القرآن (السيوطي، جلال الدين) ، جلد : 1 ، صفحه : 269. [↑](#footnote-ref-4)
5. . مثل مرحوم ادیب نیشابوری که وقتی قضیه زمهوریه را نقل می کرد اشک می ریخت، آنقدر عاشق سیبویه بود! (استاد). [↑](#footnote-ref-5)
6. [العروة الوثقی، السید محمد کاظم الطباطبائی الیزدی، ج1، ص653.](http://lib.eshia.ir/10028/1/653/أخل) [↑](#footnote-ref-6)
7. . مرحوم آیت الله شیخ عبدالکریم حائری نقل می کرد که یکی از سران صوفیه در اراک، جزء علمای آن ها بود می گفت عن فلان عن فلان عن فلان روی نون، ضمه می گذاشت، مغیر معنا نیست ولی کاشف از بی سوادی است. [↑](#footnote-ref-7)
8. [موسوعة الامام الخوئی، السید أبوالقاسم الخوئی، ج14، ص430.](http://lib.eshia.ir/71334/14/430/الاخلال) « أمّا الإخلال في المواد بتغيير كلمة أو تبديل حرف و لو بما يقاربه في المخرج، كالضاد بالظاء أو بالعكس بناءً على تعدد الحرفين و تغاير المخرجين فلا إشكال في البطلان مع العمد، للزوم الزيادة المبطلة. مضافاً إلى كونه من‌ كلام الآدمي بعد عدم كونه من القرآن و لا الذكر و لا الدعاء. و أمّا مع السهو فتبطل الكلمة خاصة، فتصح القراءة مع التدارك كما هو ظاهر.و أمّا الإخلال في الهيئات، فإن كان بتغيير في ترتيب الحروف بتقديم و تأخير كتغيير الحمد بالمدح و إن اتحد المعنى، فحاله كالتغيير في المواد الذي مرّ حكمه من البطلان مع العمد، و بطلان خصوص الكلمة مع السهو، فإنّه من مصاديق ذلك كما لا يخفى. و يلحق بذلك التغيير في حركات الكلمة من أوّلها أو وسطها أو آخرها إذا كانت مبنية و نعبّر عنها بالحركات اللّازمة، فإنّه أيضاً تغيير في القرآن فلا يكون منه، و يجري فيه ما مرّ من بطلان الصلاة مع العمد، و بطلان الكلمة مع السهو.و أمّا التغيير في الحركات غير اللّازمة كالأعراب، فان عدّ غلطاً في كلام العرب، كقوله الحمد بالكسر، فهو أيضاً ملحق بما سبق، لكونه مغايراً للكلام النازل على النبي (صلّى اللّه عليه و آله و سلم) و لا بدّ من قراءة القرآن قراءة صحيحة كما نزلت، فيجري فيه أيضاً ما مرّ من بطلان الصلاة أو الكلمة مع العمد أو السهو». [↑](#footnote-ref-8)
9. . العروة الوثقی و التعلیقات علیها، جلد: ۷، صفحه: ۲۲۸. [↑](#footnote-ref-9)
10. . الصلوة (حائری)، صفحه: ۱۳۵. [↑](#footnote-ref-10)
11. . الفصول المهمة في أصول الأئمة (تكملة الوسائل)، ج‏1، ص: 681. [↑](#footnote-ref-11)
12. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج2، ص147.](http://lib.eshia.ir/10083/2/147/رجلا) [↑](#footnote-ref-12)